خوانش تطبیقی شعر میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار

با تاکید بر زیباشناختی سخن

علیرضا خانی[1]

چکیده:

تطبیق و مقایسه ی جلوه های زیبا شناختی سخن از جمله ی علوم متداول امروزی است که در ادبیات بدان پرداخته شده و از دیرباز مورد توجه نویسندگان، شاعران، شارحان و ادیبان قرار گرفته است. در پژوهش های پیشتر خوانده ایم که زیباشناسی کلام بیشتر در قصاید و غزلیات شاعران نمود داشته و کمتر در مثنوی این اتفاق رخ داده است، این مقاله ی پژوهشی بر آن است تا ویژگی های زیباشناخی سخن در اشعار دو شاعر و سراینده ی به نام کرد میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار را بررسی کند، به باور نگارنده نگاه زیباشناسانه صرف به غزل و قصیده، نامهربانی در حق مثنوی است چون شاعران کردسرای ما در ادب کردی به همان اندازه که در غزل و قصیده از زیبایی های کلام بهره جسته اند در مثنوی های هجایی شان دوچندان. شاهد این ادعا دیوان این دو شاعر است که زیبایی های سخن را در شعرشان پرورده اند. در این پژوهش با پرداختن به مولفه های تصویر ساز، زیبایی های شعری در شعر این دو شاعر تشریح شده است. چون تا به حال شعر این دو شاعر مورد کنکاش قرار نگرفته، این پژوهش به مقایسه وجوه مشترک زیبا شناختی آنها پرداخته و به روش کتابخانه ای شعر آنها را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه ها: زیباشناختی شعر، ادب تطبیقی، میرزا احمد داواشی، میرزا حیاتقلی رامیار

[1] دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
Madnesht1348@gmail.com

مقدمه:

" ادبیات هنر است و هنر کنش روح بشر و گزارش عاطفه و تخیل اوست."(صبور:۵۱،۱۳۷۰) با بررسی ویژگی های زیباشتاختی شعر می توان تصویرپرازی های تخیلی شاعران را باز شناخت و با بررسی مولفه های زیبا شناختی و عناصری چون خیال، عاطفه، اندیشه و شیوه های بیان ادبی می توان پی برد که شاعران چگونه برای تاثیرگذاری کلامشان سخن گفته اند." تخیل و تصویرپردازی عرصه تمرین و آزادی و خلاقیت است و این عرصه مجالی است برای آدمی تا با قدرت سحرانگیز خیال، در پدیده ها حلول کند و روح خود را در آنها بدمد و جهان را به دلخواه خویش بسازد."(فتوحی:٦٧،١٣٨٦) زیباشناختی اثر نمود واقعیش را در صور خیال به نمایش می گذارد." صور خیال در واقع نمودهای گوناگون تخیل است."(کدکنی:٢٨،١٣٨٦) شاعران با کمک تصاویر خیال انگیز به نوشته هایشان جنبه ادبی می دهند. از جمله ی این شاعران میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار هستند، شاعران و ادیبان کرد کمتر شناخته شده ای که شعرهای آنها بعد از مرگشان در دل مردم کردستان جای گرفته و مورد توجه واقع شده اند.

میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار از شاعران، سرایندگان و فرزانگان خیال پردازان کرد همعصر بوده اند، دوران حیات پربار آنها تقریبا همزمان بوده است، در نگاهی گذرا به سال تولد و مرگشان، این همزمانی و همعصری هویداست. با اختلاف دو سه دهه پژوهشگران سال تولد و مرگ میرزا احمدداواشی را بین ۱۲۷۹-۱۳۵۹ هجری شمسی و سال مرگ و تولد میرزا حیاتقلی رامیار را بین ۱۳۱۵-۱٤۰۰ هجری شمسی عنوان کرده اند. حیات این شاعران آمیخته با ادب و شعر بوده است. نفوذ و تاثیر شعرشان که خالی از هر تکلفی است به گونه ای زلال و روان در قالب مثنوی هجایی . شعر عروضی بیان شده است که بر هیچ اهل نظری پوشیده نیست.شارحین، پژوهشگران و ادیبان بسیاری بر این باورند که مختصات زبانی و فکری در همه ی قالبهای شعری وجود دارد اما زیباشناسی کلام و تصویر پردازی در سخن، بیشتر در قصاید و غزلیات رخ نموده و کمتر در مثنوی اتفاق افتاده است این در حالی است که میرزا احمد و میرزا حیاتقلی بیشتر مثنوی سرا بوده و با آوردن تشبیهات، استعارات، کنایات، ... و آرایه های ادبی رایج، سخن خویش را دلپذیرتر و دلنشین تر ارائه داده اند. ناگفته نماند علاوه بر زیباشناسی کلام، محتوا و مضمون اشعار این دو شاعر کرد نیز یکی دیگر از علل قوی تاثیر اشعارشان بر قلوب مردم است. با بررسی برخی از آثار شاعران کردزبان دیگر و همچنین با تامل در سبک اشعار این شاعران به ویژگی های مشترکی در زبان آنان پی می بریم که به سبک هورامی(گورانی) شناخته شده است. پیش از آنکه کردی کرمانجی در ترکیه و کردی سورانی و کلهری در عراق و ایران رواج و رونق امروزین را بیابند و به عنوان گویش های معیار و زبان ادبی شناخته شوند، گویش ادبی کردها گویشی بود نزدیک به گویش هورامی و آمیخته با لغات

و واژگان کردی گویش های مختلف جغرافیایی که این ترکیب اصطلاحا گورانی خوانده می شود. اشعار میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار که شاید آخرین گورانی سراهای کرد باشند، نیز از این امر و قاعده مستثنی نیستند استفاده از افعال به شیوه ی گویش گورانی و بسیاری از واژگان و حروف اضافه نیز از جمله ی ویژگی های سبکی این نوع گویش هست که شاعران مناطق مختلف کرد از جمله میرزا احمد و میرزا حیاتقلی این ویژگی های سبکی را با گویش اصلی خود آمیخته و آنرا در اشعارشان به کار برده اند. شاعران مناطق کردنشین از جمله کرمانشاهان، ایلام، لرستان و کردستان عموماً در آفرینش آثار ادبی خود از اسلوب شعری مکتب گورانی(هورامی)استفاده می کرده اند و میرزا حیاتقلی و میرزا احمد داواشی هم از شاعران چیره دستی بوده اند که آثار شان به طور عمیقی از اصول مکتب گورانی پیروی کرده است.

نگاهی گذرا به زندگی این دو شاعر کرد:

میرزا حیاتقلی رامیار کیست؟

میرزا حیاتقلی فرزند امیدبگ (ئمه ی وه گ)، امیدبگ فرزند گرابگ (گراوه گ)، گرابگ فرزند بنیادبگ (بنیاد وه گ)، بنیادبگ فرزند محمد بگ (مه حمه د وه گ)، محمدبگ فرزند مرادبگ (مرای وه گ)، مرادبگ فرزند پولادوند یا فولادوند و از ایل طولابی است. طولابی های ماهیدشت که به شابختی معروف هستند، جوب سرخی های(جو سیوه ر)، خاصعلی های کوهدشت و طولابی های چرداول همگی از نژاد پولادوند می باشند.

ئاقای رامیار فولادی تیره / وه تاریفی نه و جوور ترکه میره

میرزا حیاتقلی در یکی از شعرهایش که به گمان من منسوب به او می باشد و در دفترهایش درج گردیده است، خود را اینگونه معرفی کرده است.

فەرزەند ئمێد پەروەردەی سەحەر/ مبارز غەیوور، دەوران خە تەر

حیات قولی تووڵابی تەبار/ رامیار شوهرەت ئاسووده مە زار

میزبان خوەش‌خو گورسنە و گێیا/ میمزای حسەین با دین و خودا

زادگاه شاعر:

زادگاه میرزا حیاتقلی دهستان تالاندشت از دهستان های هرسم، بخش فیروزآباد، شهرستان اسلام آباد استان کرمانشاه بوده است و هم اکنون به همین نام شناخته شده است. فاصله تالاندشت تا مرکز استان یعنی شهر کرمانشاه ۷۰ کیلومتر و در طول ۳٦ درجه و ۲ دقیقه شمالی و ۱۵ درجه و ۵۵ دقیقه شرقی واقع شده است. میرزا ۵ سال کودکیش را در این روستا گذرانده است.

در شهریور ۱۳۲۰ که میرزا تنها ۵ سال سن داشته است به منطقه چرادول مهاجرت کرده و در روستای بلاوه مسکن گزیدند. بلاوه مجموعه چهار روستاست که بعدها منشعب می‌گردند به بلاوه خشکه علیا، بلاوه خشکه سفلی، بلاوه تره علیا، بلاوه تره سفلی. که میرزا به همراه پدر و برادرانش در روستای بلاوه خشکه ساکن می شوند. بلاوه دهستانی از بخش زاگرس شهرستان چرداول استان ایلام است. فاصله دهستان تا مرکز استان یعنی شهر ایلام ۵۰ کیلومتر و در طول رودخانه سیمره قرار دارد. میرزا تا سال ۱۳۹۸ در آنجا ساکن بوده و سپس به مرکز شهرستان چرادول یعنی شهر سرابله می آید.

طایفه و تبار شاعر:

میرزا حیاتقلی خود را از نژاد کورد و کورد زبان و از اتابکان و ایل طولابی می داند. میرزا از ایل و تبار خود اینگونه می گوید:

بەندە کوردم و کوردی زوانم/ وە زوان کوردی خوەم پڕ توانم

ئەسڵ و ئەساسم نژاد کوردە/ وە ئەتەبەکان نژادم بوردە

نژادم کوردە و گەردەن فەرازم/ وە زوان خوەم فرە من نازم

تولد و مرگ شاعر:

میرزا حیاتقلی در سال ۱۳۱۵ ه.ش در تالاندشت متولد می شود. پنج سال بعد از تولدش از تالاندشت کوچ می کند و به بلاوه می آیند و به زندگی کشاورزی و دامداری می‌پردازند و در سال ۱٤۰۰ ه.ش دار فانی را وداع می‌گوید. در باب سال های آغازین عمر او آنچنان که خودش در دفترهایش به نگارش درآورده است تا سن ۵ سالگی در تالاندشت بود و همراه پدر و دایی هایش به بلاوه مهاجرت می‌کنند. پدر میرزا امیدبگ، انسانی متدین، مردمدار، مهمان نواز، دیندار، دارا و صاحب مال و مکنت و در عین حال شاعر و اهل ادب بوده است. در سالهای ۱۳۲۲ و ۲۳ پدرش برای او معلمی به نام ملا جلیل را استخدام می‌کند و در

ازای ماهیانه ۵ تومان، میرزا حیاتقلی را با سواد کرده است، آنگونه که خود میرزا نوشته است ۹۰ تومان در مدت یکسال و اندی، پدرش برای تحصیل او به ملا جلیل پرداخت کرده است. با توجه به میزان اطلاعات و سطح دانش و فضل و ادب میرزا نمی توان تصور کرد که تمام دوره ی تحصیلات او همان یک سال و اندی درس خواندن مکتبی بوده باشد. طی این یک سال و اندی آموزش های اولیه نظیر خط، خواندن و نوشتن، قرائت قرآن، خواندن شاهنامه و حساب و کتاب و مطالب درسی معمول مکتب آن زمان را نزد همان ملا و در سایه ی پدر آموخته است. میرزا حیاتقلی از همان اوان کودکی به کار کشاورزی و دامداری روی آورد که خاص مناطق عشایری بوده است. اوقات فراغتش به فراگیری مهارت هایی دیگر چون سوارکاری و تیراندازی و شکار و جنگاوری و انجام امورات مربوط به زندگی ایلی و عشایری پرداخته است. اشارات او به تفنگ و شکار و کوه و اصطلاحات مربوط به آن از علاقه ی شاعر به این امر دلالت دارد.

ئەو گالی مە رەکەب مە هنک سوارە / کاکەی جەمشێرە گەوهەر نگارە

شە یهە ی مەرکەبان مورە سە وە زین/ وە تاخت قەیقاج تیرئەندازەوە

بەرزی کەبیر کوو قولەی ئەناران/ جای کڵ و کەڵ وەز بەرەی شکاران

میرزا حیاتقلی به گواهی اشعار بسیارش، علاقه ی زیادی به شکار، کوه، زندگی عشایری، کشاورزی و سیر و سیاحت در طبیعت داشته است. وی از همان دوران کودکی تحت سرپرستی همه جانبه ی پدر و دایی و به قول خودش ملای مکتبی قرار گرفته و زیر نظر استادان خود، فن رزم، جنگاوری، اسب سواری، تیراندازی و دیگر فنون لازمه را آموخته است. میرزا در عنفوان جوانی دلاوری شجاع و جنگاوری لایق شناخته شده گردید که در جنگهای محلی، هماوردی برایش نبود و حریفان هیچگاه او را خوار نمی شمردند. آنچه از افواه بر می آید همیشه پیش قراول درگیرهای محلی بوده است. به گاه نبرد رزم نامه می خواند و به صفوف حریف می تازید.

ئەگەر بەرپایی جەنگ و جەدالێ/ باکیش نەیرم وە روسەم زاڵێ

میرزا ادیبی توانا در شعر کوردی و فارسی است و به زبان های عربی و انگلیسی نیز تسلط داشت و به علوم زمان و تبحر در رزم مشتهر بوده است. میرزا قرآن کریم را یکبار در هشت دفتر به خط خود به همراه ترجمه فارسی آن نوشته است و این امر نشان دهنده ی پایبندی عمیق قلبی این مرد بزرگ به تعالیم

الهی و نبوی است. بیشتر اشعار و تمام متن هایش با نام باریتعالی شروع شده است. آنگونه که خود میرزا در دفتر «تاریخ اجداد و نیاکان ما» به خط خودش نوشته است. ابتدا خاندان میرزا در چرداول بوده اند و به تالاندشت رفته و سپس بر میگردند، میرزا می نویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم. این نامه را به خاطر فرزندانم و آیندگان می نویسم. زمانیکه از منطقه‌ی تالاندشت به چرادول آمده ایم، کشت و کال ما قبلا در تالاندشت بوده است که قبل از آن باز هم در چرداول بوده اند، نیاکان ما از دست ظلم والی ابوقداره پراکنده شده اند ...». آنگونه که از این نوشته ی میرزا مستفاد می گردد، اصل و نسب این خاندان در چرداول استان ایلام بوده است. محل پرورش و بالندگی این خاندان چرداول بوده است و میرزا نیز حدود یک سال و اندی در آنجا به مکتب رفته و در نظم و نثر تبحر یافته و نثرش حائز اهمیت و قابل تامل است. در این مجال از متن های میرزا خواهم آورد تا مورد توجه محققین و پژوهشگران قرار گیرد. میرزا در صفحه ۱۶۹ دفتر اولش می نویسد: «... تاریخ زندگی بنده در زمان طول عمرم زمانیکه در سال هزار و سیصد و بیست و یک که ما هفت خانوار در بلاوه خشکه ساکن شدیم در زیر چادر بودیم، پدرم خواست در زیر شلاقی سیاه چادر یک تخته کپر درست کند برای حرم سرای من و درست هم کرد، سنگی که همان می خواست درست کند زمین کن بود سنگ بزرگی در وسط آن در جلو کلنگ او پیدا شد در آن پتک و یا وسیله دیگر نبود که او را بشکند چون ستون بلندی داشت اطراف سنگ دیوار کشید و به اندازه چیخ طپک طیلا گذاشت بنحواحسن ترتیب داد که آن زمان کسی اینکار نکرده بود...». متن فوق نمونه ای از نثر میرزا حیاتقلی (عین جملات و بدون دخل و تصرف) است که به قول خودش تنها یک سال و اندی به مکتب رفته است.

میرزا از متمولین و بزرگانی بوده است که از همه دستگیری می کرده و به واسطه ی قلب رئوف و طینت پاک و اعتقاد راسخ به خدای سبحان و رسول(ص) و ائمه(س) و تلاش و کوشش فراوان، آنچه از خدا خواسته است به او هدیه شده است. در جایی می نویسد: «بعد از آنکه از پدرم جدا شدم، من به خوبی رفتار و اخلاق خوش با مردم افزودم با خدا عهد کردم که در بالای همین ساختمانهای ده نو جای بیست من بذر دولت زمین بدهد در میان آن ساختمان سنگ کاری بسازم و خدا داد من ساختمان خوب مثل مهمانسرای قدیم که لا مردان آن به طرف زالوآباد سه درب او برفتاب دو دانه پنجره در وسط ایوان هم پنجره دار برای سفره آوردن و در ایوان که در آن زمان صندلی نبوده من با دیوار درست کردم ...». از متن میرزا چنین استنباط می شود که ایشان سرایی فراخ و خوانی گسترده داشته است. از اهالی بلاوه شنیدم روزی میرزا از منطقه ی هرسم به راه می افتد تا به خانه برگردد. در طول جاده پیاده به راه ادامه می‌دهد و

بعد از مدتی یک وانت که دو سرنشین داشته از کنار او عبور می کند و چون میرزا دست تکان می دهد او را نمی نشناسند و توقف نمی کند. میرزا ظهر به منزل می رسد، وقتی به درب منزل می آید، آن ماشین را در حیاط خود می بیند، داخل نمی شود و به پشت منزل می رود که یه منبع آب در آنجا بوده است و یکی دو ساعتی می نشیند، وقتی اهل خانه می‌روند و از او می پرسند که چرا به خانه نمی آئید؟ می گوید شما بروید از مهمانان پذیرایی کنید مبادا من داخل شوم و آنها از شرم اینکه مرا سوار نکرده اند غذایشان را نخورند، زمانی که آن دو نفر غذایشان را خوردند و رفتند، میرزا به خانه بر میگردد و داستان را برای اهل خانه تعریف می کند. در دست نوشته های میرزا به وضوح شاهد رفتارهای جوانمردانه و مخلصانه و به دور از تکبر و ریا دیده می شود. میرزا می نویسد: "... هر زمان برزگری از خانه دائیم یا خودمان شرط او تمام می شد و میرفت من یک هفته گریه می کردم".

تخلص و شعر و ادبیات میرزا حیاتقلی رامیار

میرزا حیاتقلی در شعر و نظم ابتدا «گلچین» و گاهی «رامیار» و در بیشتر سروده هایش «حیات» تخلص کرده است.

گوڵچین تەخەلوس حەقیر حیاتە/ گوڵ زینەت بەخش ئێ کەلەماتە

در بیت بالا میرزا گلچین تخلص کرده است.

گوڵ سومبوڵم وە ملوور مەکە/ دی وە رامیار نازار تووڕ مەکە

در بیت بالا رامیار تخلص کرده است.

حیات هەم چەشمەی ئەسرین کردی واز/ دی کەم مەرگ خوەد لە خودا بخواز

در بیت بالا او برای خود تخلص حیات را برگزیده است.

میرزا احمد داواشی کیست؟

میرزا احمد محمدی داواشی فرزند محمد محمدی داواشی در سال ۱۲۷۹ه .ش در استان کرمانشاه شهرستان روانسر دیده به جهان گشود. از همان ابتدای کودکی مادرش فوت می کند و تحت سرپرستی پدرش بزرگ می شود، و پدرش اولین معلمی بوده است که میرزا احمد و خواهرش خورشیدنما در خدمت

او خواندن و نوشتن و آموزش قرآن را شروع می کنند و تا سن ده سالگی این مسئولیت بر عهده پدرش بود.بعد از آن میرزا احمد را برای فراگیری دروس عربی و دینی به خدمت ملا حسن جوانرودی که در آن زمان در روستای تم تم روانسر به تدریس مشغول بود فرستاد. تا مدتی نزد این استاد مقدماتی از علم عربی را فرا می گیرد، ولی به دلیل حوادث سیاسی آن زمان و شرکت پدرش در مبارزات ملت کرد روانسر به رهبری عباس خان ملقب به سردار رشید اردلان در برابر حکومت رضا خان ، از مکتب و استاد خود جدا می شود و همراه سپاه کردها در ارتفاعات بلند شاهو مبارزه می کند. اما به دلیل عشق و علاقه فراوان به مطالعه هرگز دست از مطالعه بر نداشت و روز به روز بر علم و معرفت خود می افزود. پدر میرزا احمد به دلیل اینکه از جانب حکومت اردلانی ها مسئول خزانه داری می شود به او لقب داواشی می دهند و بعد از او نیز میرزا احمد هم به همین لقب مشهور می شود ولی در اشعارش همان تخلص احمد را برای خود انتخاب کرده است. میرزا احمد به دلیل هوش و استعداد فوق العاده اش در سال ۱۳۲۰ه.ش از جانب غلام حسین خان اردلان به سرپرستی روستاها و قسمت های زیادی از روانسر منصوب می شود که تا سال ۱۳٤۰ این مسئولیت را به دوش می کشد و در اوج قدرت همیشه طرفدار و حامی تنگدستان ومظلومان بود. میرزا احمد در هر کدام از روستاهای بابا عزیز، تم تم، قه لانجه، مسکین ئاوا و سادق ئاوا سالهایی از زندگی خود را گذرانده است اما نهایتا در روستای کانی خیزران تا زمان فوتش ماندگار می شود و به کشاورزی و باغبانی مشغول می شود.

میرزا احمد داواشی انسانی مسلمان و خداشناس بود در انجام وظایف دینی بسیار با غیرت و بی پروا بود، قرآن را بسیار می خواند و در آن زمان امامت مسجد حضرت عمر کانی خیزران را به عهده داشت و در سخنان خود همواره مردم را به خداپرستی و پرهیز از گناه تشویق می کرد. در زندگیش از هیچکس تنفر نداشت و مردم نیز او را بسیار دوست می داشتند و با اخلاق و رفتار محبت آمیزش دوست و بیگانه را به سمت خود می کشید. سوارکاری ، تیر اندازی و شنا را خوب بلد بود و اندامی درشت و ورزیده داشت ، قدرت پنجه هایش به حدی زیاد بود که میوه ی به نرسیده را با یک دست نصف می کرد. در جوانمردی و خوش صدایی بسیار مشهور و به تمام مقام های موسیقی کردی آشنا بود. همنشینی با عالمان و دانشمندان را بسیار دوست می داشت و همواره با علمای دوران خود از قبیل ماموستا شیخ محمد سعید نقشبندی، ماموستا سید طاهر هاشمی، ماموستا ملا محی الدین صالحی، و نویسنده و ادیب بزرگ محمد علی سلطانی ارتباط داشت، این بزرگان بعد از فوت میرزا احمد هر کدام مرثیه هایی را برایش سروده اند که در دیوان اشعارش موجود است. حدود سال۱۳۵۰ ه.ش در مجلس ادبی شعرای کرمانشاه شرکت نمود و تنها شاعری بود که در زمان حیات خود مجلس بزرگداشت برایش ترتیب داده بودند. هوش و قدرت حافظه میرزا احمد

به اندازه ای بود که تمامی اشعارش را از زمان جوانی تا پیری از حفظ بود و شاعری فی البداهه گوی و حاضر جواب بود که با یک نگاه به چیزی چندین شعر پر معنا و روان برای آن می سرود و همه را به حافظه می سپرد.

میرزا احمد داواشی ۷۹ سال عمر داشت که در روز دوشنبه ۱۲ذی القعده در سال ۱۳۵۹ ه.ش در حالی که او را برای تشخیص و درمان بیماریش به تهران می بردند جان به جان افرین تسلیم کرد(اللهم اغفر له و ارحمه) و بنا به وصیت خودش در جوار مزار حضرت ویس القرن به خاک سپرده شد.

روز تولد و فوت شاعر هر دو روز دوشنبه و ۱۲ ذی القعده می باشد که گفته می شود شاعر روز فوت خود را پیش بینی کرده است.

جلوه هایی از زیبا شناختی سخن در شعر این دو شاعر کرد:

میرزا احمد و میرزا حیاتقلی از بزرگان، معتمدین و میرزایان معتبر و در کمال بزرگی و دل نرمی و اصلاح امور و پرهیزگای زبانزد بوده اند. با بزرگان ادب و ایل و قبیله نشست و برخاست داشته و از مصاحبت و مجالست با اهل ایمان دریغ نمی کرده اند. در کنار بزرگان و دانایان قوم آداب مجالست و سخنوری و شاعری آموخته اند. این دو شاعر خوش قریحه با شعرای نامی استان ایلام و کرمانشاه و لرستان مراوده و مباحثه و مشاعره داشته اند. در سخاوت و فتوت و مروت جان را به کمال رسانده اند. میرزا شاعری نیکو سرشت و نزاکت پیشه در شعر بوده است و در شعرهای گرانبارشان بسیار زیبا و رسا در وصف حضرت رسول (ص) و دخت گرامی ایشان و ائمه معصومین (ع) شعر سروده اند. تسلط و اشراف آنها به علوم مختلف، فرهنگ قرآن و قصص انبیاء و مباحث اساطیری، حماسی، تاریخی و دینی در جای جای شعرهایشان به چشم می خورد. چیرگی و ورزیدگی قلمشان و هماهنگی بین قالب و محتوای شعریشان تا بدان پایه است که چه به لحاظ ساختمان و شکل درونی شعر، چه به جهت زبان شیوا و رسا و واژگان صیقل خورده و بلورین و شفاف و چه از حیث تخیل و موسیقی کناری و درونی برای انتقال احساس و عواطف خویش می توان آنها را در شمار آخرین نام آوران شعر هجایی کرد قرار داد.

در شعر این دو شاعر احساس، عاطفه، غنای خاص، بلندی طبع، مضامین روشن و رسا، ژرف نگری و باریک بینی به چشم می خورد. شاید بتوان آنها را جزء غنایی ترین شاعران شعر کوردی هجایی و شاعر مراعات نظیرهای زیبا نام نهاد. جوهری از جنس صداقت و عشق در شعرهای میرزا آنها به چشم می خورد که جان انسان را به پرواز در می آورد و دنیایی از معرفت و سرمستی را در شعرهایشان متجلی می‌کند. در اشعار تغزلی و غنایی و عاشقانه، شعرشان آنچنان شعله ور می شود که خواننده و شنونده شعرشان، لذت

سوزش آنرا در تار و پود وجود خویش احساس می کند. در واقع آنچنان از موسیقی کلامی در واژه ها کمک می گیرند که مضامین عاشقانه و شورانگیز آن سرمستی و شور و شیدایی را یکجا در کام جان انسان می ریزد. اشعار عاشقانه ی آنها در نوع خود کم نظیر هستند. واژه هایی بلورین و زیبا و تراش کاری شده در غزل و مثنوی هجایی با زبان ساده ی کوردی اما رسا و شیوا چنان زیبا و محکم در شعرشان به هم گره خورده اند که جان انسان را به ارتعاش در می آورند. داستانهای عاشقانه ی لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، شیرین و خسرو، وامق و عذرا، دختر ترسا و شیخ صنعان، خورشید و خرامان، ماهو جان، بهرام و گل اندام، ورقه و گلشاه، بهروز و قمرناز، لیلای عامری، بیژن و منیژه و ... از دست مایه های اصلی و مورد علاقه ی این دو شاعر کرد است که باعث خلق و آفرینش ابیات غنایی بسیار گردیده است. آنها علاوه بر پرداختن به مضامین دینی و اخلاقی و سیره نبوی و استفاده از تلمیحات اسطوره ای، حماسی، تاریخی، دینی، غنایی و ... به طبیعت و عناصر آن بسیار پرداخته اند. از عناصر طبیعت برای مقاصد متفاوتی چون توصیف، مدح، تغزل، پند، اندرز، مرثیه و ... استفاده کرده اند. نمود طبیعت و اشکال آن در اشعار آنها بسیار چشم گیر است. حضور این اشکال طبیعی در شعرشان هم از نظر تعداد ابیات و هم از نظر تنوع در خور توجه و قابل تأمل است. پرداختن به اشکالی مختلف طبیعت در شعرشان میزان تاثیرپذیری آنها و شعرشان از فرهنگ اسلامی و قرآنی را به وضوح نمایان می سازد. طبیعت و عوامل و اشکال آن از دیرباز یکی از سرچشمه های اصلی شعر و هنر بوده است. حضور عناصر طبیعی از قدیم الایام تا امروز در آثار منظوم و منثور و شاعرانه ی همه ملل جهان بسیار چشم گیر بوده است. یکی از بارزترین مضامین مورد استفاده ی بسیاری از شاعران کورد، استفاده از عناصر طبیعی و اشکال متفاوت آن بوده است. آنها نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. استفاده ی آنها از اسامی افلاک و اختران، جای نام های متفاوت در زمین، اسامی گلها و گیاهان، اسامی رنگ‌ها و جواهرات، اسامی کوه ها و دشت ها، اسامی میوه ها، اسامی فصل ها و ماه ها، عناصر چهارگانه، آلات موسیقی، اسامی حیوانات و پرندگان و ... و پیوند آنها با عشق و احساس و عاطفه و استفاده از مراعات نظیرهای بکر تا حدی زیاد است که می توان این دو را شاعر طبیعت، عشق و مراعات نظیر نام نهاد. برای دریافت بهتر و بیشتر از شعر آنها نمونه هایی را به اختصار و به تفکیک در پی می آورم.

نمونه هایی از طبیعت و اشکال فلکی با نگاهی نزدیک به هم که زیبایی دو چندانی به اشعار میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار داده اند

میرزا احمد داواشی:

کان کوی که ره م کارساز کاران/نزام زینت ماه و ستاران

به سوبح سه فا ده ر کوره ی ئه رز وه نوور/ روشنی رو به ر وه شه و ده یجوور

نه قاش ته سویر زیب ئارای ئه خته ر/ به خشنده ی شوعاع شوعله ی ماه و خوه ر

بی میخ بی ستوون سه ما ئیجاد که ر/ ئیبراهیم جه نار نه مروود نه جات ده ر

ساده وه بی به رگ بی رووپوش بی فه رش/ نگاره نده ی چه رخ قه رار داده ی عه رش

میرزا حیاتقلی رامیار:

بێ میخ و ستۆن ئاسمانته/ خورشید و قەمەر نەمایانته

بەرق پیشانیش نۆر سەنن ژە خوەر/ مەر شۆڵەی شوعڵەی شەمس وەلقەمەر

م کوشیام وه تیر ئەو نەو نەهاڵا/ زوان وه دەرگای ئاسمان لاڵا

ناود بڵێنه جوور زوهره و مریخ/ جوور بوڵبوڵ گویاس ژه وەسفت تاریخ

له سه مای هەفتم شێر زەردەی دین/ لەو کەش کەشانه نه سەرما گەردین

نەعرەتەی کیشا شێر دەهەن چاک/ لەرزه نیشت له عەرش هەفتم و ئەفلاک

وەختی وه نازەو له دەر قەدەم دەی/ مانگ و هسارەس لێود وه خاڵا

گوڵچین گوڵ جوور خوەی گوڵ رەنگین مەکرد/ خووشه خووشه گوڵ جوور پەروین مەکرد

باد ئجازه ڕێ گردم له وەر/ دو ستۆن کوو کیشامه نەزەر

سەروه کەش کەشان دو ستۆن بەرز/ برجەیل دیار نەۆ پا لەنگر له ئەرز

پرداختن استعاری به حیوانات و پرندگان در اشعار میرزا احمد داواشی ومیرزا حیاتقلی رامیار نمونه ای از اشکال طبیعت در شعر آنهاست.

میرزا حیاتقلی رامیار:

جبرئیل بوراق برد وه زینه وه/ وه و ره نگ و ره شمی نازه نینه وه

ئیلام مبارز خەڵک پێش بییه/ دایم جای شێران بێ ئەندیش بییه

ئەنگوشتەری داشت جەواهر نیشان/ دایەی باج شێر وه رۆ کەش کەشان

وه لامەو تەلمیت ئەسب بوور مەکه/ وه لامەو شادی بەزم سوور مەکه

میرزا احمد داواشی:

بوراق ئاوه رده ی ره ف ره ف سواره ن/ مه ئموور ئلغای کوفر کوفاره ن

نمونه های استعاری از گلها و گیاهان چون وه نه وشه، چنوور، شه و بو،هه لاله، شنگ، ریواس، گول، خار، شقایق، نرگس، نسترن، یاس، یاسمن، سوسن، نیلوفر، ارغوان، اقاقی، صنوبر، شمشاد، چنار، کاج، هرێز، چه ویر، خەیزەران، گوڵ بەرەزا، چڵاڵە، کەپوو، نەرگس و ... از اشکال طبیعت هستند که شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی را گل آرایی کرده اند.

میرزا حیاتقلی رامیار:

نەرگس و لاله، گوڵ بەڕەزای/ هۆچ کام ئەزیز نەقن جوور کەڵ کەزای

هەر وه شقایق، یاس و یاسەمەن/ نیلووفەران گشت لاله و نەستەرەن

گوڵ سومبوڵم وه ملوور مەکه/ دی وه رامیار نازار تووز مەکه

وەتم دارەگەی خەیزەران وینه/ نازاران دڵگیر وه سایەد چینه

نەزەرگای حەق بی، خودا داده بی/ درەخت تووبا، سه وڵ ئازاده بی

تنگس گوڵ پووش بوو وه کاوانەوه/ جوور نەوعەرووس بای وه باوانەوه

میرزا احمد داواشی:

مه نه وشه و سوسه ن چنوور و شه وبو/ هه لاله و نه رگس یاسه مه ن کوکو

په ی ساکنی ده رد دله ی پر داخم/ ئاوه رد چون شه وبو دای له ده ماخم

شنگ و ریواس و به ره زای که مه ر/ په ریت ماوه رووم نوش گیانت که ر

وه زاهیر چون گول نه ر چنیت یاره ن/ وه لی بزانه وه باتن خاره ن

زمان، بهار، تابستان، پاییز، زمستان و ماه ها، روز و شب، دیر و زود، ازل و ابد، قیامت، غروب و طلوع، گذشته، آینده و حال، نیمه شب، همیشه، صبح، سحر و ... همگی در شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی نشان از نمادهایی از توجه به گردش روزگار، شناخت آنها از ازل تا ابد هستند. این پدیده‌ها که مفهوم و معنای زمان را در خود دارند در شعر آنها به صورت نمادین به کار برده شده است و حامل پیام و آموزه های خاص در زندگی هستند. بهار در شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی مظهر طراوت، زندگی، سرخوشی، جوانی، شادابی، عیش و ... می باشد.

یاران گووش بییەن وەی رەمز و رازە/ فەسڵ نەوبەهارە سەراپا نازە

کۆە و کەش و کوو دەیشت و دەر ژە نوو/ زەمین مردە زندە بوو تازە

زمسان گەرمەسێر تاوسان ئێڵاخ بیم/ نە ئێ تەور وێران سوراخ سوراخ بیم

دایم پاییزان جەشن مهرەگان/ نازکیش تو بین پەری چهرەگان

تا فەروەردین و ئوردی بەهشت بی/ بەزم نازاران وە پای تو گشت بی

وەتم یا خاڵق بەرز بڵێن باڵ/ دانای گوزەیشتە، ئایەندە و ئەڵحاڵ

خوەش خوڵک و خوەش تەبع غەریب نەوازان/ شەو و رووژ ئەول خودا هاوڕازان

میرزا احمد داواشی:

به سوبح سه فا ده ر کوره ی ئه رز وه نوور/ روشنی رو به ر وه شه و ده یجوور

سه ردی زمسان یه خ به نان سه خت/ ناغافل شاهان مه عزوول که ر جه ته خت

تاوسان وه گه رمی شه راره ی شه ره ر/ پایز پر باران وه سفره ی سه مه ر

تلمیحات اسطوره ای، حماسی، دینی، تاریخی و غنایی در شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی:

خمیر مایه ی شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی را خیال پردازی، تلمیح، اسلوب معادله، تشبیه، استعاره، جناس، ایهام، ارسال المثل، مراعات نظیر، اصطلاحات عامیانه و ... تشکیل می دهد. تلمیح در شعر نشان دهنده ی عمق دانایی شاعر از موضوعات مختلف و مفاهیم پیش از خود می‌باشد. تلمیح، گستره ای به

وسعت فرهنگ بشری دارد و هنر شاعر این است که بتواند مفاهیم تلمیحات را به زبان شاعرانه و زیبا بیان کند. میرزا احمد و میرزا حیاتقلی در شعرهایشان به کرات و بسیار زیاد از انواع تلمیحات و اشارات قرآنی، تاریخی، دینی، طبیعی، حماسی و ... استفاده کرده که نشان از توجه و شناخت کامل آنها از موضوعات تلمیحات است که به بهترین شیوه از آنها بهره جسته و به کار برده اند. سیمرغ، ققنوس، زال، کیکاووس، سلیمان، دیو، هدهد، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص)، اسکندر، ایوب، یوسف، زلیخا، بیژن و منیژه، شیخ صنعان، دختر ترسا، قاضی کشمیر، لیلای عامری، ارسطو، لقمان، سام، نادرشاه، بهرام، آرش، قیصر، آدم و حوا، تیمور، رستم، سهراب، طوس، نمرود، یونس، یوسف، دقیانوس و ... و بسیاری دیگر از این دست را آنچنان در سروده های خویش پرورده و آراسته اند که خواننده و شنونده را شگفت زده می کند. بی شک اشراف کامل و شناخت دقیق میرزا احمد و میرزا حیاتقلی به تلمیحات اساطیری و اشارات قرآنی و روایی، فرهنگ، تاریخ ایران و اسلام و کورد از ویژگی های بارز و آشکار آنها و نشان از معرفت شان به مباحث فوق الذکر است. نمونه هایی از تلمیحات اساطیری، حماسی و تاریخی و افسانه ای در شعر میرزا احمد و میرزا حیاتقلی در پی نشان دهنده ی آگاهی آنها به تلمیحات است.

میرزا حیاتقلی رامیار:

وه ناز و نەسەق دیدەی کاڵشان/ عاشق پەرتاب کەن وە کۆەی قافان

ها وەختە کەریم گڕان بچوو لیش/ ژە شەرارەی دۆد قەقنەس هناسان

بینی قەڵەم قووز دیدەیلێ کاڵە/ ئەبروو جوور کەوان سەرپەنجەی زاڵە

تێخ نادرشا قەبزە ی جەوهەر کوو/ کاخ سەڵاتین ساحێب کشوەر کوو؟!

تب ئەرەستوو گووشی لوقمان کوو/ نەعرەی پیلەتەن یا نەریمان کوو؟!

بەڵێ م قڵای سام سوار بیم/ جای قەدەمگای ناز ئەو شەهریار بیم

زاڵ و زوارە لە سام نیک پەی/ لە تاج زەڕین شاهان کەی کەی

ئەگەر روسەمۆد نەوەی پووڕ زاڵ/ یەک رووژ دەس کیشید وە ماڵ و منااڵ

م ساخت دەورەی ئەو شەهەنشامە/ ئەنە وشێرەوان مەعرووف عامە

ئەگەر سلێمان یا ئسکەندەر بای/ یا چۆن کەیخەسرەو بلێن ئەختەر بای

ئەر لە ئەرەستوو فێشتر نامد بوو/ تەهەمتەن گریان زە دەی زامد بوو

میرزا احمد داواشی:

شە خسی وە راسی سالم و سە لیم/ ماجە رای عە رز کرد وە مووسای کە لیم

وە شیخ سە نعان وە دین تە رسا/ وا دین تە رسا پە رسا و نە تە رسا

دە مت سە رچە شمە ی ئاو حە یاتە/ ئە سکە ندە ر بو ئاو جویای زولماتە

بی میخ بی ستوون سە ما ئیجاد کە ر/ ئیبراهیم جە نار نە مروود نە جات دە ر

یە عنی موحە مە د ختم المرسلین/بە رگوزیدە ی حە ق رب العالمین

وە مووسای عیمران کە لیم کوی تووز/ وە عیسای مە ریە م خولقیان جە نوور

مە نزوورم ئیدە ن وینە ی زال زە ر/ رانمایم کە ر لە خە یر و لە شە ر

نە جە مع شیران ئیران ئە و بە ورە ن/ کە یخە سرە و شە وکە ت تە هە متە ن تە ورە ن

پای چە پ قە رار دا لە حە لقە ی رکاب/ نیشت لە خوان زین چون ئە فراسیاب

نە تیجە ی بیژە ن جویای شکارە ن/ جە نە سل بە همە ن ئە سفە ندیارە ن

شکە ست وە بە رزی نە ی شە کە ر نە ی دا/ خە جالە ت وە جام جە مشید کە ی دا

تلمیح به داستان های عاشقانه و شخصیت های آن داستان ها از دیگر ویژگی های زیباشناسانه ی شعر میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار است. پرداختن این دو شاعر به خورشید و خرامان، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، بیژن و منیژه، یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، ترسا و صنعان، ورقه و گلشاه، بهرام و گل اندام، لیلی عامری، بهروز و قمر ناز، وامق و عذرا و ... را اینگونه می توان بررسید که میرزا احمد و میرزا حیاتقلی این داستان ها و سرگذشت آن ها را در ادب پارسی و کوردی یا خوانده و یا شنیده اند. شخصیت های غنایی بالا از پر کاربردترین اسامی هستند که در اکثر اشعار عاشقانه ی آنها به چشم می خورند. به باور نگارنده این دو شاعر خودشان را در آن داستان ها سهیم و با سرنوشت عاشقان هم درد می دانند. میرزا احمد و میرزا حیاتقلی بیشتر در این وادی سیر می کرده اند. بسامد بالای نام عاشق و معشوق ها

نشان از همگونی زندگی میرزا احمد و میرزا حیاتقلی با آن عاشقان است. در پی نمونه هایی از ابیات آنها را می آورم که معشوق خود را از آنان پسندیده تر، زیبا تر و ارجح تر می داند.

میرزا حیاتقلی رامیار:

گاهی جوور مەجنوون وەر نەم جبالّ/ سەرگەردان وە ناز شووخ دیدە کالّ

وە عوزرا و شیرین لەیلی و دلّبەر/ خەرامان مەعشووق خورشید خاوەر

قەمەر ناز دلّبەر بهرووز سەروەر/ یا ماهرو جە سان بلقەیس ئەنوەر

شەیخ وە قەد قامەت وەختی تەرسا دی/ رکووع و سجوود گشت وە یادی چی

بەتر وە فەرهای وامق و مەجنوون/ جوور سەنعان قلب خوەم وە گازی دیم

هەی هەی لە شکەنج چەتر عەنبەر بێز/ چمان شیرین بی لە کاخ پەرۆێز

جوور بهرووز لە داخ بالای قەمەر ناز/ سەنعان پەی تەرسا گوزەیشت وە نماز

هزاران قمرناز، خرامان و بلقیس به پای معشوقه ی میرزا نمی رسند.

هزار قەمەرناز خەرامان چین/ وە بلقەیسەوە نیەتیەن وە پای تو

بەهرام یەی لا چی دی هەر ناتەوە/ ئڕا گوڵ ئەندام ئاهوو قیافان

مەنیژە و بیژەن خسە چای دجەیل/ م فکر ئەو شێر هەم ئاوردد کەم

یانە بین خە سرەو خۆنالی کردن/ لە خاو شیرین حە ریر عەفافان

گوڵ باخچەی ئرەم گوڵ روخ و گوڵشا/ من وە رقەی وەرین وە دنیا حاشا

هەی هەی ژە نەسەق زلّێخا وێنە/ رشتەی سینەرێز خسۆگەو سینە

میرزا احمد داواشی:

پە شیو بیم وە زولف پر پە شیو تو/ چون مە جنوون وە یاد لە یلا دام وە کو

دیارە ن دووربا لە غە م کە یلە نی/ سە رعی و سە رگە ردان سە ودای لە یلە نی

مە بو لە سزا و جە زا نە تە رسی/ چون سە نعان ئە ر دین تە رسا مە پە رسی

چون خه سره و چه نی شیرینت سه رشار/ به شاد بو یاری هه ر سال نه و به هار

ئه حمه د ئه و سه نعان هه فتاد سالشه ن/ په ی دین ته رسا ئاه و ناله شه ن

پاشه و پاشه و بی بشین بشین بی/ خه سره و نه مه جلس مه ست شیرین بی

پیچ وه گیسوان شور ئه نگیز دا/ چون شیرین جه قار تور په رویز دا

وه شه ن چون ئه رمه ن ماوای شیرینه ن/ په ی کورده واری وینه ی نگینه ن

دیم له یله ن وه مه یل مه جنوون مه لاوان/ دل ئه ر جه سه نگ بی چون موو مه تاوان

میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار اشعار و سروده های خود را به آرایه های لفظی و معنوی آراسته اند که نشان از شناخت آنها از زیبایی های کلام می باشد. در پی نمونه هایی از آرایه های ادبی و زیبا شناختی کلام را در شعر این دو شاعر نازک طبع می آورم:

واج آرایی (Alliteration)

میرزا حیاتقلی رامیار:

زوان وه دەرگای ئاسمان لاڵا/ سیمای سەمەن سای سن وه سی سالڵا

میرزا احمد داواشی:

سیمای سفید سیم سیمین ته نی دیم/ بالا سه رو سه وز سای چه مه نی دیم

میرزا حیاتقلی:

زڵفان سڵسڵەی سەف سەرداران/ گووناشان نیم سورخ سێف خانساران

میرزا احمد:

سیمای سیمین ته ن سیمین عوزاره ن/ سه رو سه هی ته رز سه وز روخساره ن

میرزا حیاتقلی:

ئەگەر ئەزانگچی بوینی قامەت/ له قەد قامەت قڵف که ی تا قیامەت

قیقەی شابازان شەیدای شکاران/ پووقەی شاخ کەڵ لە سەر دیاران

میرزا احمد:

شە هید شە یدای شیفتە ی شیوە ت بیم/ وە خە یال خال لیوت لیوە ت بیم

با شە ئن و شە رە ف شە رت و شئوونە ن/ دور مە عریفە ت دە ریای مە کنوونە ن

قامە تم چون چوی چوگان چە م وە ردە ن/ چون ئە بروی ئازیز وە هە م خە م وە ردە ن

میرزا حیاتقلی:

بالا بەن وە بان بالای پەیوەن بی/ زلّفان پەروەدەی موشک خوتەن بی

میرزا احمد:

ئیبتدا بە نام پادشای غە فوور/ سانع و سامع سە تتار و سە بوور

بە یازە ی بە یزای بالای نە مامە ش/ جە لال جیلوە ی جە مین جامە ش

ترفە ی توف تاف تریفە ی ئاو بی/ شنوی شاوە ی کو کە مە ر و کاو بی

تورە ی تای توغرای تاوس تە رزی دیم/ بی بە لا عە جە ب بالا بە رزی دیم

میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار مانند بسیاری از شاعران کورد تشبیه را با ادات آن (وینه، وه ک، چون، چمان، چق، جوور، ئاسا، چما، مێنس و ...) در اشعارشان به کار برده اند و به شعرشان جلوه ای زیبا بخشیده اند.

میرزا حیاتقلی رامیار:

زەمین مردە و وە نوو تازەوە/ جوور عەرووس لە توو فرم تازەوە

خاکد زەرخێزە وە گەنج و گەوهەرە/ ئاود جوور چەشمەی حەوز کەوسەرە

وەختی قەدەم دا مێنس وە بەتی/ چما بەت دەور دا وە مەوج شەتی

زەین تراوش کرد خیاڵ هات وە دڵ/ وێنەی عەڤدالان کوو کەم وە مەنزڵ

وه یه هەو خشەی له پای من شنەفت/ چما ئاهوو بی م پەروازێ دیم

چمان بەت ئاوی له گرداوگەردی/ م مەر هەر بۆشم سفێد قازێ دیم

جوور ئەرغەوان گوڵ وه داران بی/ چمان باخ گوڵ نەو وەهاران بی

چمان شازادەی ئسکەندەران بی/ سەرتا پا بالاش جوور خەیزەران بی

بالا وێنەی نەی سەوز نەی شەکەر/ یا جوور ئەرغەوان گوڵ پووشاۆ له وەر

ئازادێ کردم له سایەی داری/ خوەی پیچیا وه خاک مێنس وه مارێ

هەی هەی له گەردەن وەفر سفێدسا/ تانه دا جەماڵ نازاری تەرسا

میرزا احمد داواشی:

سووره ت سیمای ساف چون ئاو حه یات/ مه وج مه دو چه نی تاریکه ی زولمات

بوته ی ناف چون گول غونچه ی نیلووفه ر/ شکوفته و نیم باز وه عه تر خوه ی ته ر

ئه حمه د چون چنار ته ن وه له رزه وه/ له رزانه ن وه بای به رزی به رزه وه

به هار چون ساقی گول چون پیاله/ شه و نم گون قه تره ی مه ی له هه لاله

سوسه ن وینه ی خال نازک نه وهالان/ مه دره وشو نه جه مع جومله ی گولالان

ئه وه ل به ر مه یو گول نه وروز جه خاک/ به وینه ی مه جنوون به رگ به ده ن چاک

ریواس چون بالای به رز ئازیزان/ ئاخیز که رد وه ناز خیزا له ریزان

په راشه ی پرشنگ ئه لماس سه نگ بر/ خیزان مه ریزان ریزان وینه ی دور

مراعات نظیر از دیگرجلوه های اشعار این دو شاعر کرد می باشد که نشان از آگاهی و تسلط آنها به مقوله ی زیبا شناسی سخن است.

میرزا حیاتقلی رامیار:

مورغان پەڕ و باڵ سەیقەڵ دان منقار/ شەیدا بوون وه زەوق فەسڵ نەوبەهار

شەقایق وەو خاڵ سیای نارەوه/ لەولا پێچیاۆ وه چنارەوه

نیلوفەر وە دەس گوڵ عوزارەوە/ یاس و یاسەمەن وە بێ خارەوە

دارای تەبڵ و کووس شوور و شەپوورِ بی/ سپاش بێ سامان چۆن سەمەن توور بی

کڵاڤەی زڵفان شکەنج وە شکەنج/ جوور چەتر سومبوڵ بەستە خەرمەنان

سەندووق لاڵ و دێز سەوز و ئاوە نووس/ مەر سەندووق گەنج لە خەزانەی دووس

وەتم ئێ حوقەی زەڕین نگارە/ پڕ لە ئەڵماس و لەعل و دۆڕ بارە

نەسیم شکوفەی گوڵزارەیل واز کرد/ یاس و یاسەمەن لالە وە قەتار

داران هەم یەک یەک سەوڵ و سەنەوبەر/ ئەمروو پرتقاڵ گوڵباخی چنار

دار ئەنگۆر و ئەنجیر و ئەنار/ سای سەیوان خسۆن هزاران هزار

چۆزەی چەمەنزار لالە و نەستەرەن/ یاس و شەقایق پەروانە و پەرەن

میرزا احمد داواشی:

چ قە د چ قامە ت چ شمشالی دیم/ چ سە رو سە هی سوسە ن خالی دیم

چ سیف چ نارنج پرتقالی دیم/ نارنگی و ترنج لیموی کالی دیم

نە قش و نگین و لە عل و لالی دیم/ دور و مە رجان و لیو خالی دیم

چ بە ت چ بورچین قولە نگ قازی دیم/ چ چە رخ چ شاهین چ شابازی دیم

مال و دە ولە ت و دارایی و سە روە ت/ نمە دو بە های نیم سروە ی سروە ت

لە تە قە ی دهول لە چریکە ی ساز/ دە نگ زیل بە م سە دای هە ی شاواز

گە بر و یە هوود و تە رسا و ئە رمە نی/ بە ستە بین وە هە م خە یمە ی چە مە نی

دە س بە ند و تە سمە و بلووز و دامە ن/ زرە و زامنە ی حە لقە ی کە مە ربە ن

وە زمسان نە ویت هە رگز بە هارت/ هە ر پر لە گول بی باخچە ی گولزارت

چە مە ن ئە تلە س پووش سە حرا موعە تتە ر/ زە مین لالە گوون جە شیوە ی دلبە ر

نتیجه گیری:

دیوان میرزا احمد داواشی و میرزا حیاتقلی رامیار از دواوینی هستند که سرشار از تصویرند و به زبان کردی سروده شده اند. در پژوهش حاضر به گونه ای آشکار می توان تشخیص داد که جلوه های زیباشناختی در اشعار آنها به هم نزدیک هستند، این جلوه ها در اشعار غنایی آنها بیشتر خود را هویدا ساخته اند. این دو شاعر کرد را می توان شاعران مراعات نظیرهای زیبا و از شاعران غنایی ادب کرد دانست. در دیوان این دو شاعر بسیاری از صناعات و آرایه های ادبی جلوه هایی از زیباشناختی سخن را نمایان ساخته اند. آرایه های مختلف ادبی با توصیفات زیبا، شعر این دو شاعر فرزانه را پر بار کرده است و چون تا کنون چنین مقایسه ای انجام نگرفته است، می توان این پژوهش را سرآغازی برای تلاشها و پژوهش های بعدی پزوهشگران و اهالی ادب دانست.این پژوهش علاوه بر اینکه میرزا احمد داواشی را در مناطق ایلام و لرستان معرفی خواهد کرد بر عکس آن نیز میرزا حیاتقلی رامیار را به مناطق کردستان خواهد شناخت.

Comparative reading of poetry by Mirza Ahmad Dawashi and Mirza Hayat Qoli Ramyar

with an emphasis on the aesthetics of speech

Alireza Khani[۲]

Abstract:

comparing the aesthetic effects of speech is one of the common sciences today that has been discussed in literature and has been the focus of writers, poets, commentators and writers for a long time. In previous researches, we have read that the aesthetics of speech was more apparent in poets' odes and sonnets, and this happened less in Masnavi, this research article is about the aesthetic characteristics of speech in the poems of two poets and singers named Mirza Kurd. Ahmad Davashi and Mirza Hayat Qoli Ramyar, the writer believes that the purely aesthetic view of Ghazal and odes is unkind to Masnavi because our Kurdish poets in Kurdish literature have benefited from the beauty of words in Masnavi as much as in ghazals and odes. Their syllables are double. The witness of this claim is the divan of these two poets who have nurtured the beauty of speech in their poetry. In this research, the poetic beauty in the poetry of these two poets has been explained by addressing the image-making components. Since the poetry of these two poets has not been explored so far, this research compares their common aesthetic features and examines their poetry using a library method.

Keywords: poetry aesthetics, comparative literature, Mirza Ahmad Dawashi, Mirza Hayat Qoli Ramyar

[۲] PhD student of Persian language and literature at Ferdowsi University of Mashhad
Madnesht1348@gmail.com

منابع :

خانی، علیرضا (۱٤۰۲) دیوان میرزا حیاتقلی رامیار، نشر باشور، چاپ اول: ایلام

روحانی شیوا بابامردوخ (۱۳٦٤)تاریخ مشاهیر کرد، سروش، چاپ اول: تهران

شرفکندی عبدالرحمن (هه ژار) (۳٦۸۱) هه نبانه بورینه، انتشارات سروش،چاپ اول: تهران

شفیعی کدکنی محمد رضا (۱۳۸۰)صور خیال در شعر فارسی، آگاه، چاپ هشتم: تهران

صبور داریوش(۱۳۷۰) آفاق غزل فارسی، نشر گفتار، چاپ دوم: تهران

فتوحی محمود (۱۳۸۵) بلاغت تصویر، نشرسخن: تهران

موحه مه دی حوسه ین (۱۳۸۹)دیوانی میرزا ئه حمه دی داواشی، نه شرئیحسان، چاپی یه کم: تاران